

سونیک

جوجیه تیغی

سونیک

سونیک

سونیک

مستتر

مستتر

\$3.99 US
کاور پ



کاور آر آدام برایس توماس

فلین . همراسترام . فریس . پیئتو . م. قلی زاده





داستان
ایان فلین
جوهرزنی
مت فریس
صوفنکاری
اد دوکشایر

طراحی
آرون همراسترام
رنگ آمیزی
والنتینا پینتو
تولید
جوهانا ناتالی

ویراستار
تیا چوک
ترجمه، ادیت و ادیت کاور
معین محمد قلی زاده
ادیتور دستیار
هدیه فخاریان

دستیار ویراستار
بیکسی متیو



کاور A
طراحی از توماس راتلیسبرگر
رنگ آمیزی از والنتینا پینتو



کاور B
طراحی از آدام برایس توماس



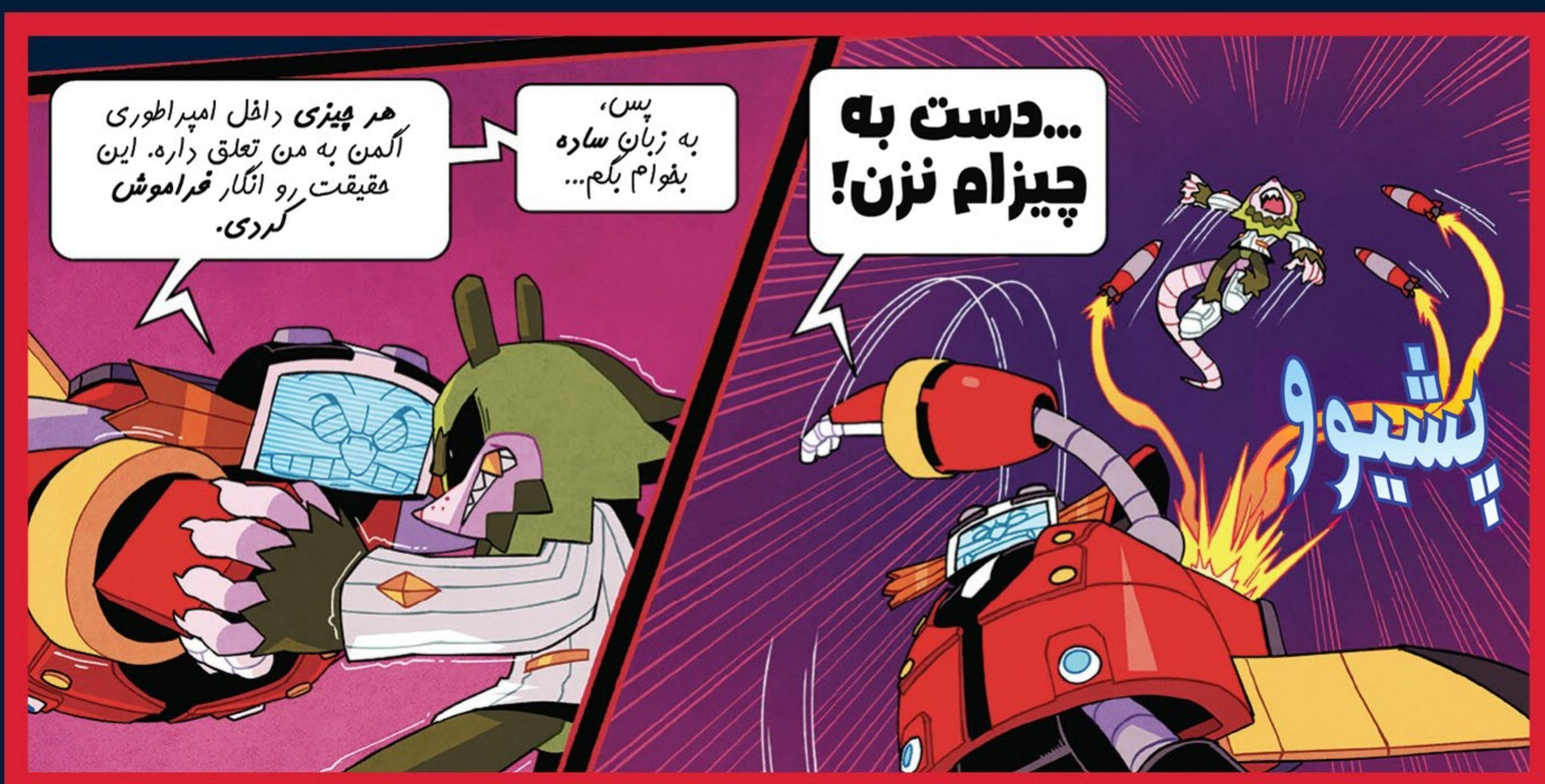
کاور RI
طراحی از ناتالی فوردین

بنابر ماده ۲۴ قانون حمایت از حقوق مؤلفین و مصنفین هرکس بدون اجازه ترجمه دیگری را به نام خود یا دیگری چاپ و پخش و نشر کند به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد.



SONIC THE HEDGEHOG #76. FEBRUARY 2025. ©SEGA. ALL RIGHTS RESERVED. SEGA IS REGISTERED IN THE U.S. PATENT AND TRADEMARK OFFICE. SEGA, THE SEGA LOGO AND SONIC THE HEDGEHOG ARE EITHER REGISTERED TRADEMARKS OR TRADEMARKS OF SEGA CORPORATION. IDW Publishing, a division of Idea and Design Works, LLC. Editorial offices: 14144 Ventura Blvd., Suite 210, Sherman Oaks, CA 91423. The IDW logo is registered in the U.S. Patent and Trademark Office. Any similarities to persons living or dead are purely coincidental. With the exception of artwork used for review purposes, none of the contents of this publication may be reprinted without the permission of Idea and Design Works, LLC. IDW Publishing does not read or accept unsolicited submissions of ideas, stories, or artwork. David Jonas, CEO • Andrew DeBaker, CFO • Gregg Katz, General Counsel • Tara McCrillis, President Publishing Operations • Bobby Curnow, Editor in Chief • Sean Brice, VP Sales & Business Development • Aub Driver, VP Marketing • Gregg Katzman, Sr. Manager Public Relations • Warren Buchanan, Licensing Manager • Lauren LePera, Sr. Managing Editor • Shauna Monteforte, Sr. Director of Manufacturing Operations • Jamie Miller, Director Publishing Operations • Jasmine Gonzalez, Director Ecommerce Operations • Alison Quin, Sr Director IT • Ryan Balkam, Direct Market Sales • Nathan Widick, Director of Design • Neil Uyetake, Sr. Art Director, Design & Production • Ted Adams and Robbie Robbins, IDW Founders. For international rights, contact licensing@idwpublishing.com.

داستان تا به اینجا





سونیک جوجه تیغی

آبی تیزپا.
سرعت‌ترین موجود زنده.



ایمی رز

شیرزن چکش چرخان.
از متحدین بازگردانی.



مایلز "تیلز" پراور

دستیار خوره تکنولوژی.
تابغهی بلند پرواز.



سیلور جوجه تیغی

قهرمان جوان با قدرت‌های ماورایی.
دوستی از آینده.



بلیز گربه

شاهدخت با قدرت‌های آتشین.
دوستی از بُعدی دیگر.



جول سوسکی

مصدی کریستال‌ها.
رهبر بازگردانی.



تنگل لمر

قهرمان تحریک‌پذیر.
مبارز با دم کششان.



ویسپر گرگ

تک‌تیرانداز خاموش.
استاد ویسپان متغیر.



تیم کیاتیکس

کارآگاهان خبره.
سازمان کارآگاهی کیاتیکس.

پنجمین روز بعد از فروپاشی مقر اصلی بازگردانی...

اینم از این!
سازمان کارآگاهی
کیا تیکس!



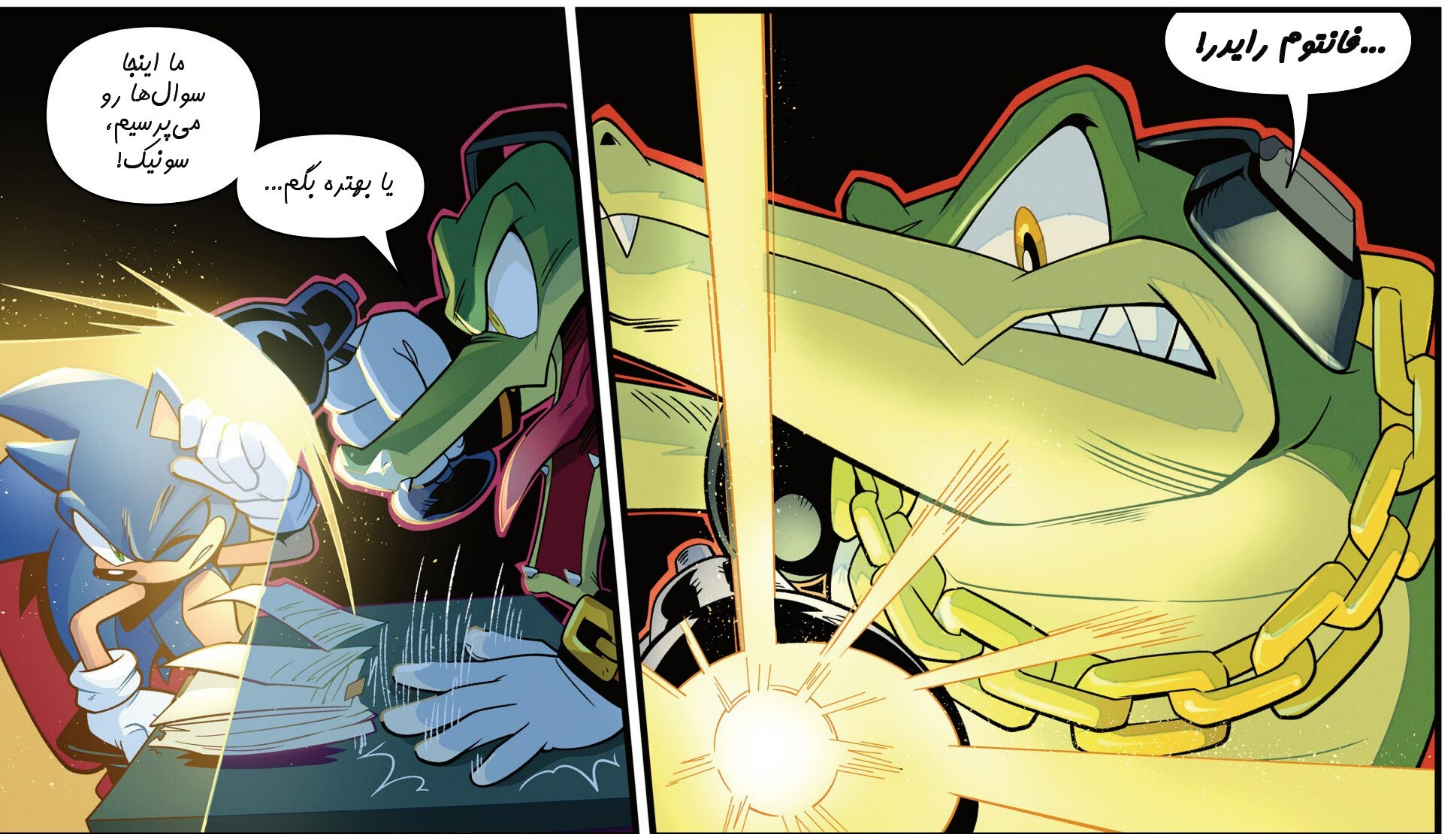
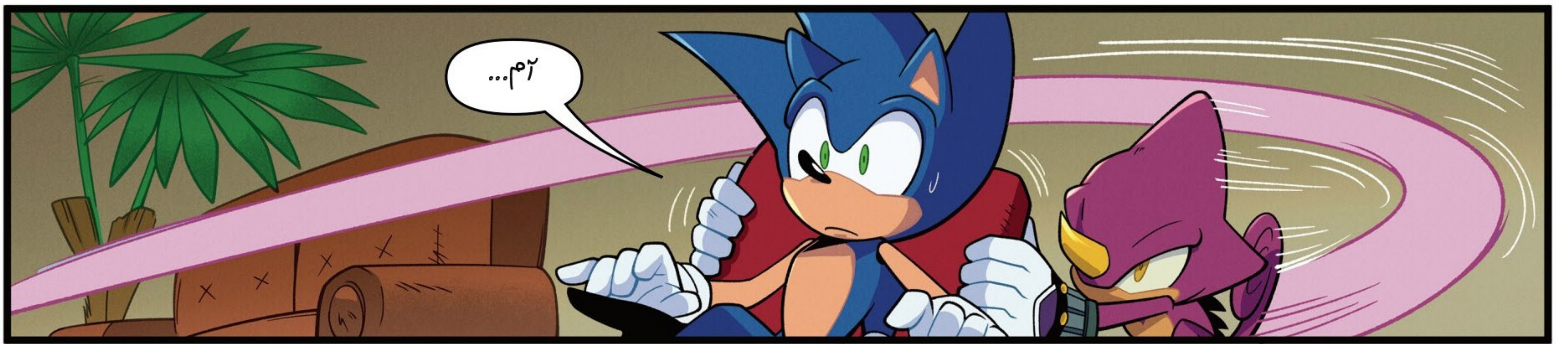
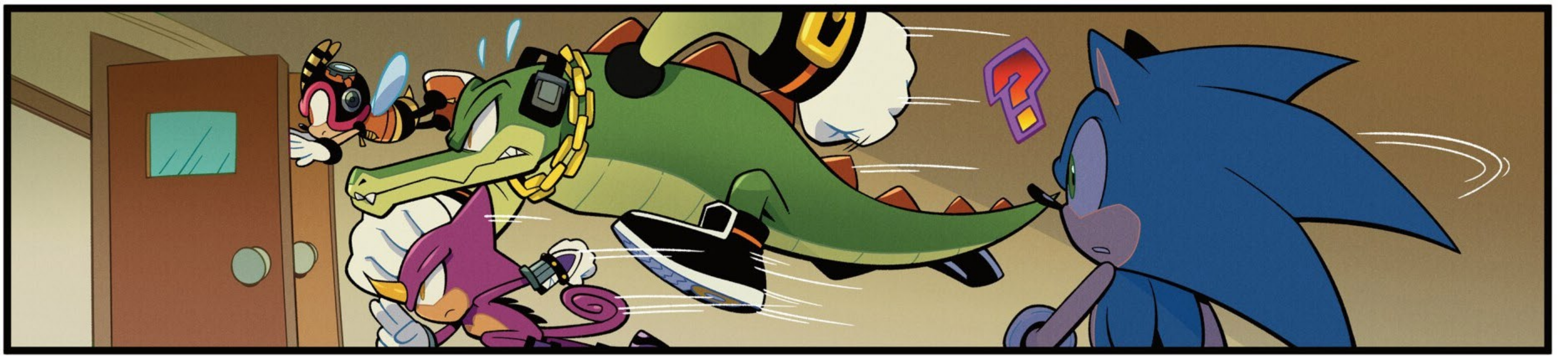
تق-
تق!

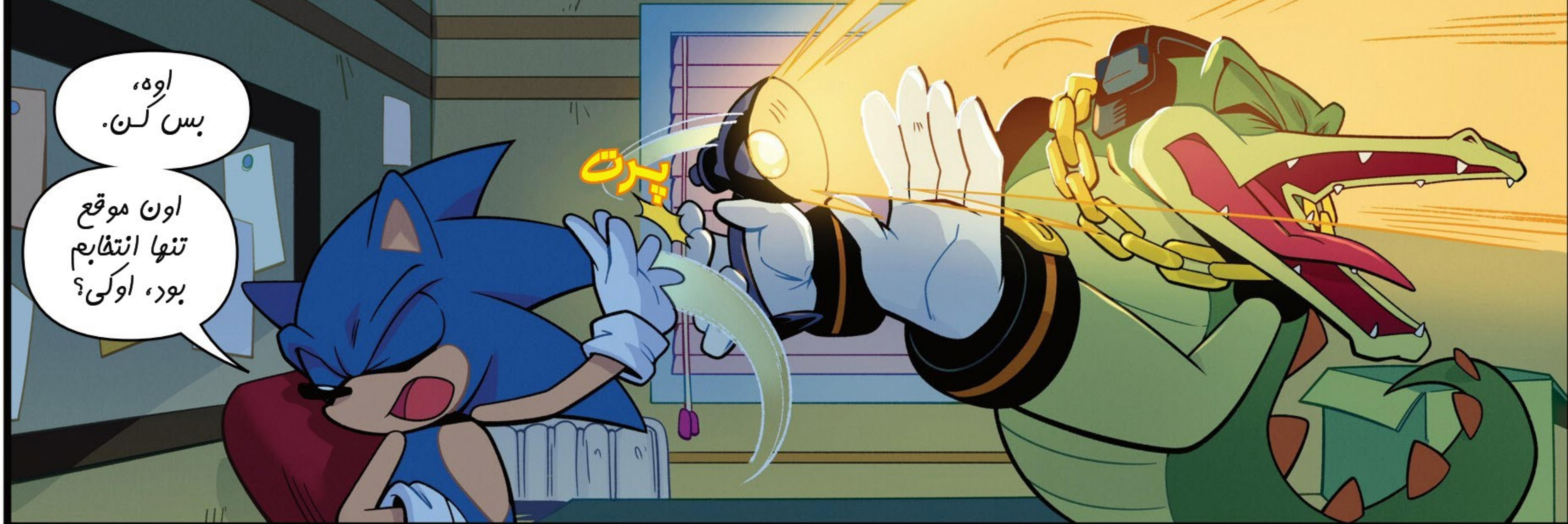
کارآگاهی نیست که
بلند شه بیاد این کار مارو
دست بگیره، یا هرچی که
امثال شما میکنن؟



سونیک! ا
اون
اینجاست!







اوه،
بس کن.
اون موقع
تنها انتفاعم
بود، اولی؟



با این حال،
شاید بعضیا می گفتن "اون"
فیلی باهال به نظر
می رسیدا

با این وجود، حقیقت داره
که از اون هویت استفاده
کردی زمانی که با دکتر آگمن
در تبانی بودی؟



فیلی فب، اولاً؛ از کی تا حالا از کلماتی
مثل "تبانی" استفاده می کنی؟
یکم زیادی دوروبر
وکتور وقت گذروندی.

این... کلمه
کاملاً در فور و بجایی
بود!

ثانیاً،
موقعیتش مهیا شد،
همین.



آگمن
می خواست بدونه کی
شرکت شست و روب رو
اداره می کنه، و منم فکر می کردم
یه کاسه ای زیر نیم کاسه ست
تو مسابقات شست و
روب.

من قبول کردم که از
"اکستریم گیدر" اون استفاده کنم
تا توی نقش فانتوم رایدر یکم
چنگال بپا کنم و هواس ها رو
پرت کنم.

اونپوری، ایمی و
تیلز بتونن سروکوشی آب
بدن ببینن چه فبره.*



ولی شما اون موقع داشتید روی پرونده کار می کردید، چارمی.

و ایمنی و تیلز بودن که آفرش شما رو نجات دادن!

پس همه چیز آفرش حل و فصل شد، درست می گم؟

ولی ما کار آگاهیم!

تو باید اول میومدی از ما کمک بگیری!



اینم اشاره کنم که مقر اصلی بازگردانی نابود شد و مدیر عامل شرکت شست و روب، کلاچ، هنوز تحت تعقیبه.

چون فیلی ها در فطر قرار گرفت.

نه دقیقاً. تو مسابقات رو مفتل کردی.



لب کلام اینه که کسی آسیب جری ای ندید یا نمرد.



فیب... به جز کلاچ.

که نگران کنندست.



بله! می خواستم همینو بگم قبل از اینکه پلیس بد پلیس بدتر بازی کنید باهام.

به اضافه اینکه امیدوارم ربط پیدا کنه به اونیه که زمرد آشوبی که تیلز ازش داشت نگهداری می کرد دزدید.*

سپرکن بینم... تو هم می خوای به تحقیقات ملحق بشی؟

ولی اصلاً واسه همین اومدم سراغ شما!

به کمکتون نیاز دارم برای پیدا کردنش!



اینم یه
هقه دیگه هست که با
دکتر آگمن در تبا-- توش
دست داری؟

بخت که
گفتم! بهترین
گزینه ۴ بود!

صیحیح، ولی اون
هقه باز بدنامی هست.

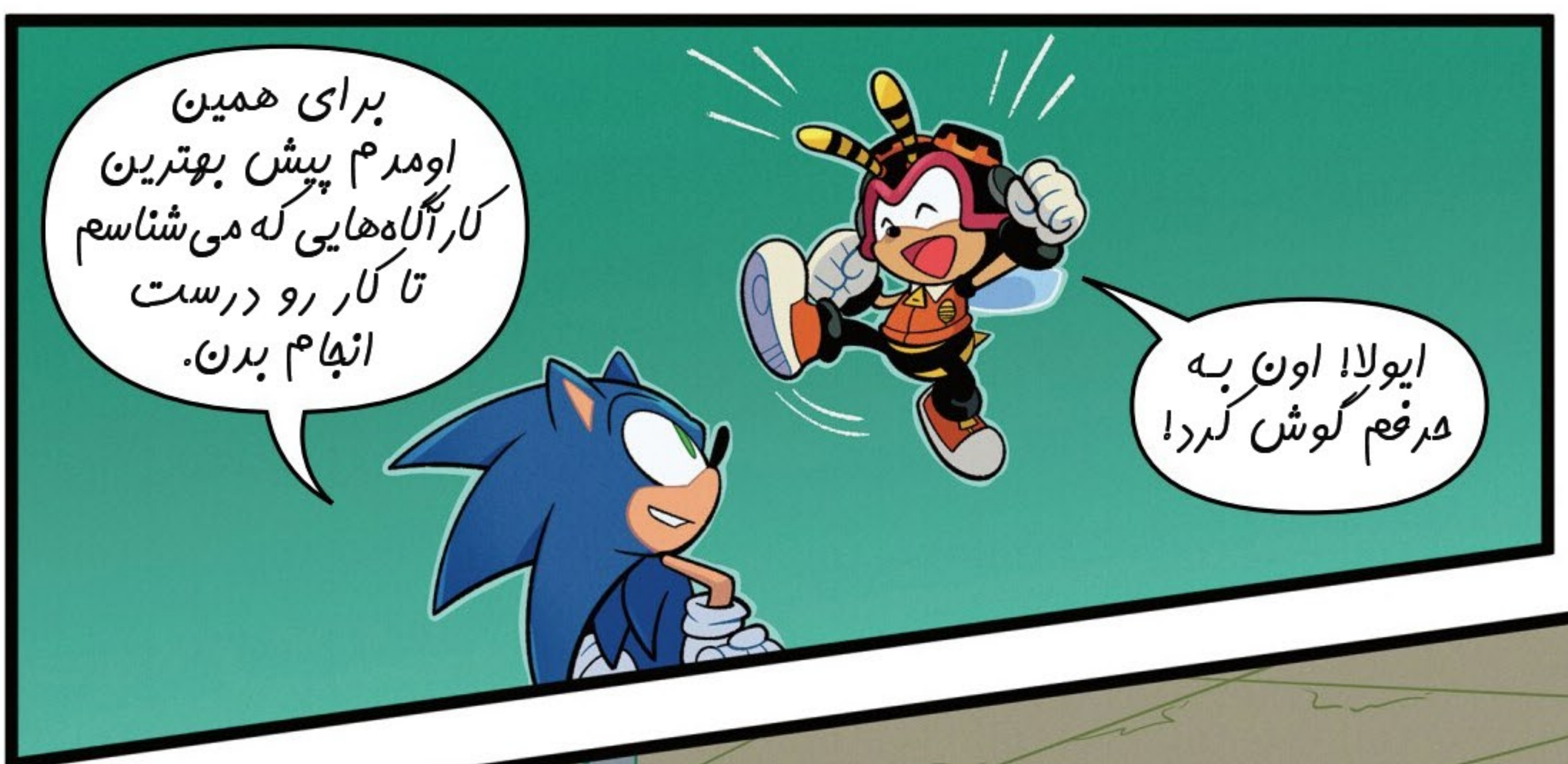
شما نبودید که
قبلاً ازش یه پرونده
قبول کردید؟

... نظر ۳ هنوز
پابرجاست.



پینید، آگمن
بوم نارو زد. شوکه کننده
بود، می دونم، می تونستی
بوم بگی. ادامه میدیم!

می فوام بدونم که
اون با کلاچ چه کار کرد،
و اینکه آگه یکیشون قراره
در دسری برای مردم
بسازن.



برای همین
اومدم پیش بهترین
کارآگاهایی که می شناسم
تا کار رو درست
انجام بدن.

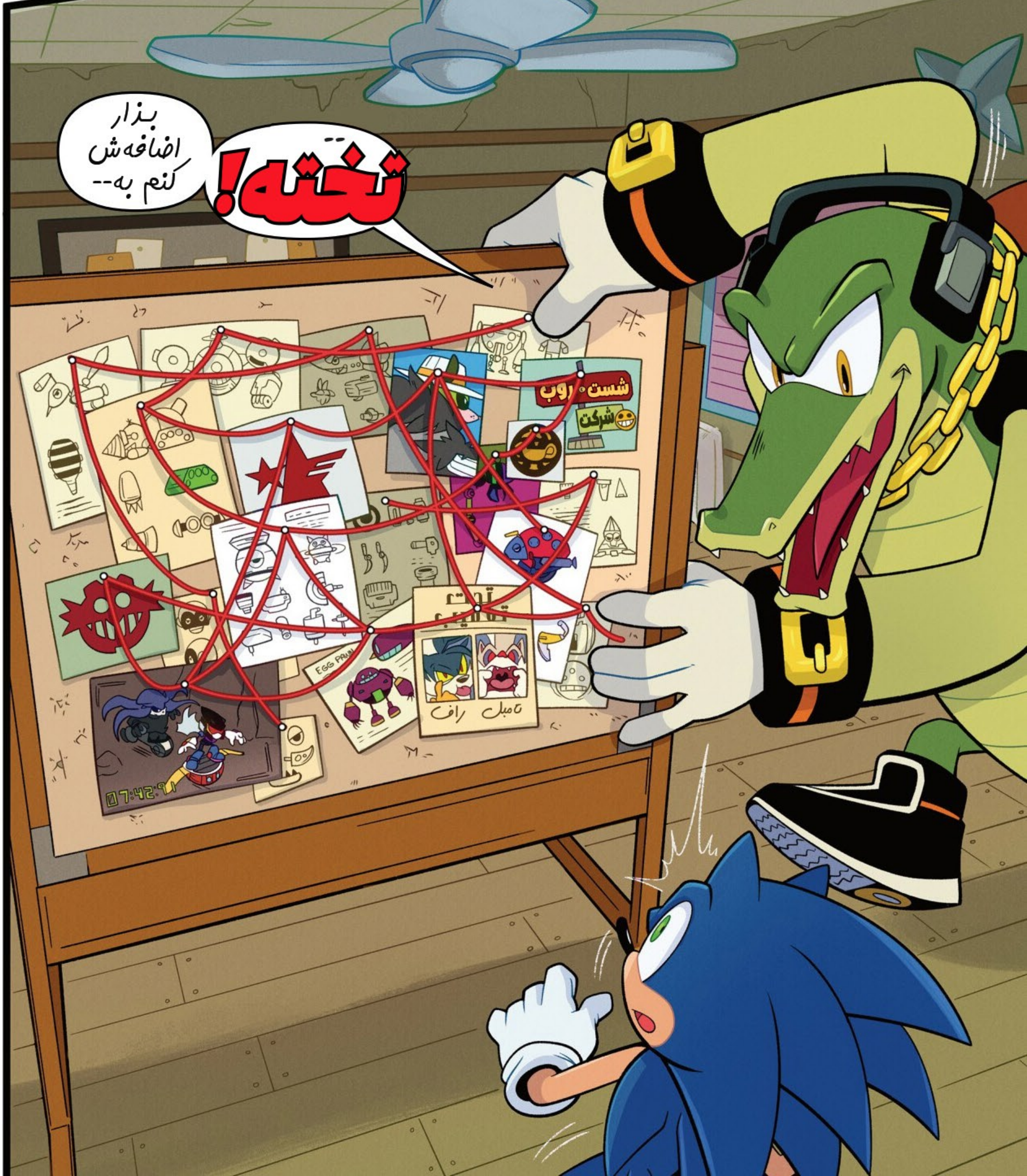
ایولا! اون به
هرخم گوش کرد!



گمون می کنم
اونجا بودی وقتی
این اتفاقات
افتاد.

بلی. همه چیز
رو دیدم.

ای جانم!
شهادت عینی!



تخته!
کنم به--
بزار
اضافهش

فراپه‌های امرالدویل.

به نظرت...
قابل بازیابی هست،
سیلور؟

فودت که می‌بینی،
بلیز. همه چیز بوم ریفته
و نابوده.

نیمه پر لیوان رو ببینیم، این حداقل
کود فوبی میشه برای باغ
بعری.

این چیزیه که
در تو قابل تمسین
می‌بینم.

راستشو بخوای،
هس می‌کنم یه چور تشبیه
به تلاش‌هام تو سفرهای در
زمانم هست.

به گذشته سفر
می‌کنم، سعی می‌کنم جلوی
خطر رو بگیرم، همه چیز
رو تو وضعیت فوبی بزارم تا
رونق بگیره و رشد کنه...

...تا وقتی که
برمی‌گردم و... آه...
همون بهتر که شروع به
تمیزکاری کنم.

در برابر سفتی‌ها و
مشقت‌ها--

--اولین افکارت
اینه که پطوری ادامه ببری
و پطوری وضعیت رو بهتر کنی.
قابل ستائیشه.

هه!
ممنون.

وقتی تمومه که
فودت تسلیم بشی،
درست می‌گم؟

شاید این بار
یه باغ میوه رو امتحان کنم!
یه باغ از درخت‌های
سیب! نظرت چیه؟

به نظرم
باه طلبانه‌ست.



بلیزا
سیلورا
برگشتید!

سلام.
فوشالم می بینم
آسیبی ندیدید.



بدتر از اینا رو
هم تحمل کردیم، ولی
این یکی از بیخ کوشمون
گذشت.

واقعا
متأسفم بابت
باغ پیروزیت.

مشکلی نداره.
من از الان دارم
برنامه می ریزم واسه
یه باغ میوه!



اییی!
واقعا؟!

سیب!

اوه فدای من!
آره!



واقعا از سفرمون دور دنیا
لذت بردیم!

کلی مردم
شگفت انگیز دیدیم، دیدنی های
فوق العاده، غذاهای
فوشمنه...

...و کلی
هواس پرتی.



زمانی که
داشتیم دور دنیا
فوش می‌گذروندیم،
شما تو فطر
بودید.

پلیز...
شما مسافرت
بودید!



یک شاهرقت
باید مراقب مردمش
باشه.



ولی... تو پرنسس
ما نیستی.

اینجا حتی
دنیای توی
نیست!



البته که هستی،
تیلز. شما دوستان
منید، از این رو از
"مردم من" هستید.



بنابر این،
هرکاری می‌کنم تا از
شما، از فونه‌هاتون،
و از دنیاتون محافظت
کنم.

هقتون کمتر
از این نیست.



آفییی! پقدر
تو شیرینی!

م-متشکر م.



وای! شرمنده!
خراموش کردم بغلی
نیستی.

اشکال
نداره.



فیلی دیر
کردم برای جنلیدن
یا دفاع کردن، پس لطفاً
اجازه بدهید تو بازسازی
کمک کنم.

قدم‌های
بعزیتون چیه؟

راستش--



--الان می‌فواستیم
راه پیفتیم تا به دخترا
منطقه‌ای دیگه سر
بزنیم.

سازمان‌های
داوطلبی، درخواست‌های
تدارکات، و گزارشات افراد گمشده
همگی به طور شبکه‌ای به اینجا
می‌رسید.

مقر اصلی
بازگردانی مرکز تمام
اقدامات بازسازی
پسا-جنگی بود.



و حالا...
فب...

آه...
ناامیدکننده‌ست...

باید تمرکز کنیم
رو اینکه ببینیم بقیه کارشون
مقتل نشده یا اینکه
کل شبکه فروپاشی
شده.



آه دلت فواست می تونی
همراهمون بیای، سیلور.

بازم تو راه
دنیا رو می بینی.



و تا وقتی
تو سفریم، امیدوارم بتونیم
بفهمیم چه اتفاقی برای اون
زمرد آشوبی که ازش داشتیم
نگهداری می کردیم
اختاره!

هنوز چیزی
دستگیرت نشد؟

هیچی!
واقعاً مس بدی
داره بوم می ده...



...سیلور؟

مم؟
اوه!

نه، شما
پچه ها برید.

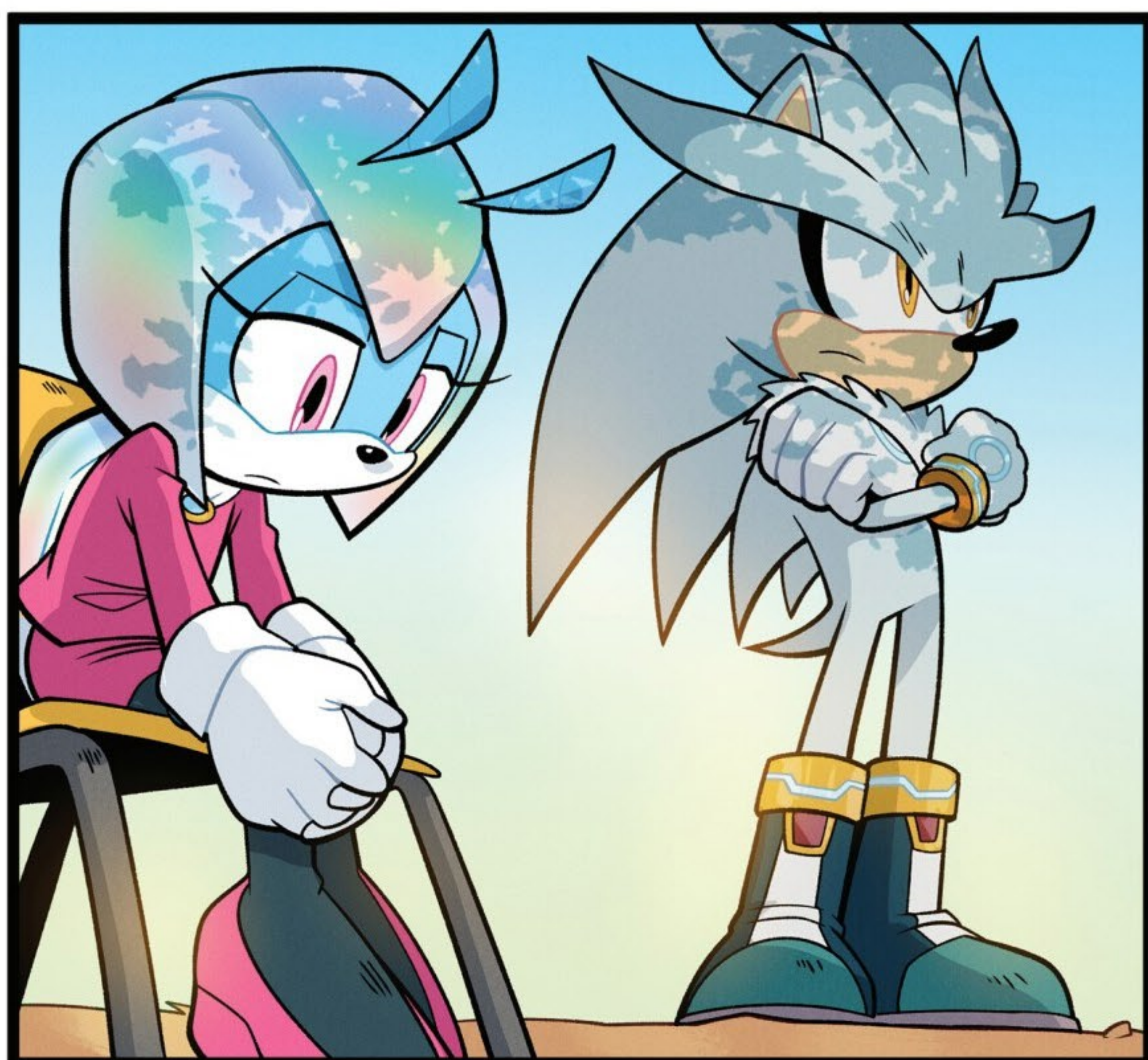


همین الان به ذهنم فطور کرد
که دایموند کاتر ها شکل گرفت
تا از اینجا محافظت کنن. اونا
هتماً الان شرایط سختی رو
می گذرونن.



اونا قبلاً گفتن که به کار
نمیام، ولی مطمئنم الان بوم
نیاز دارن.*

جایی دیگر.





*جلد #۳۱-- مترجم.

ولی--
نه. باید
این اتفاق
بیفته.

زمانی که پیشنهاد
دادم که واسه ایمی کار رو
به عهده بگیرم، فکر کردم
می تونم مفید باشم.*



می دونستم رفتن از مدیریت یه
موزه کوچک به یه پیزی مثل
بازگردانی قراره سفت باشه، ولی
می خواستم خودمو به پالش
بکشم.

فکر می کردم قراره...
فوش بگذره... تا از
ماشیهی امنم پا فراتر
بزارم.

ولی واسه ام
زیادی بود. من
شخص مناسب برای
این کار نبودم.



وقتی مذاکرات با
کلاچ و شرکت شست و روب
شروع شد، هیجان زده بودم.
من تجربه فیلی کمی داشتم
تو مدیریت یه سازمان
بزرگ.

اون گفت می تونه بارم رو سبکتر
کنه... به بازگردانی کمک کنه به
دستاوردهایی برسه که خودم
نمی تونستم از عهدهشون
برپایم...

و بعد
اون... اون...



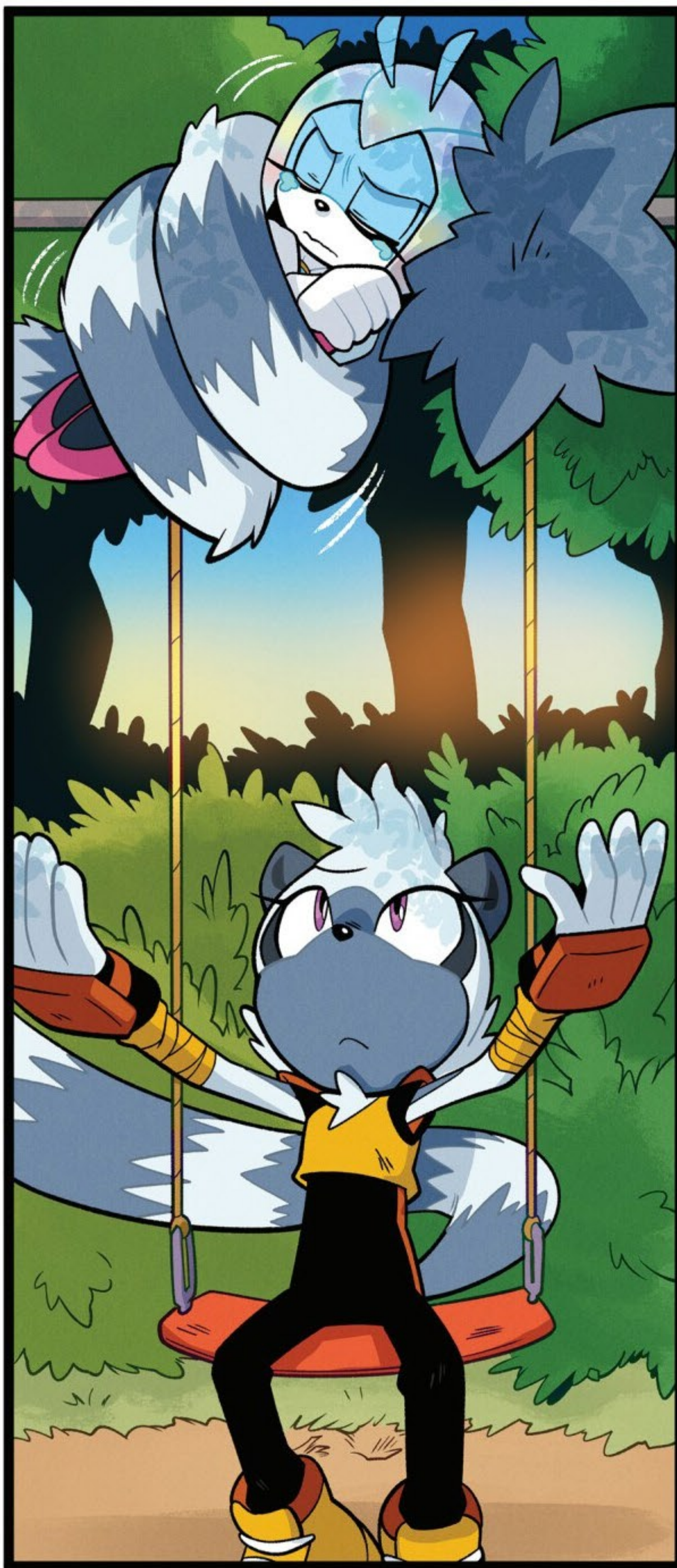
سفینه
داشت سقوط
می کرد و منم گفتم
به اینها هدایتش
کنن.

به اندازه کافی
از شهر دور بود. ولی هیچ
راهی برای دونستن اینکه
تقلیه سازی کامل شد یا
نه نداشتم یا... یا...



اون... تصمیم منطقی ای
بود. تو...

**تصمیم
فیلی بدی بودا و
حالا همه چیز فراب
شده**



تو همیشه دوست داشتی به مردم کمک کنی. تو میلیون‌ها بار منو از در در سر نجات دادی.

فیلیای دیگه جای تو بودن فکشنون می‌زد یا تسلیم می‌شدن. تو تا آخرش موندی و تمام تلاشت رو کردی.



کلاچ سرت کلاه گذاشت، ولی تو همیشه بوم پی می‌گفتی؟

از اشتباهات گذشته‌ات یاد بگیر...

درحقیقاً!



چون کلاچ به پیز فوب رو فراب کرد دلیل همیشه فود تو سرزنش کنی. اون آدم بره‌ست، نه تو.

ممنونم، عزیزم.



اهم گمونم
نفر بعدی منم.



از وقتی
تمام اون اتفاقات
افتاد کلی بوش
فکر کردم.

از هر زاویه‌ای که می‌تونم
بوش فکر کنم نگاهش کردم،
تمام گزینه‌ها رو سنجیدم،
و بهترین جوابی که می‌تونم بدم
اینه که...



معذرت...
می‌خواهم.



فیلی وقته که
شدیداً دلم می‌خواست
وضعیت رو بهتر کنم. که کاری
کنم با عقل جور دربیاد. حالا
واضه که انقدر روی هدف
تمرکز کرده بودم که روندش از
دیدم خارج شد...

...و مردمی که
توش دخیل بودن. دلیل
اصلی‌ای که از اول داشتم
برای شروع به ایجاد تغییر.

پشمام رو به
میمیک پوشوند. کاری کرد
انقدر بوم بی اعتماد بشید
که هویت سونیک رو از من
مفقی نگه داشتید.

تبدیل به یه
دردسر شدم.



من در موقعیتی نیستم که
شایستگی هر کسی رو مورد
قضاوت قرار بدم. پس عذرخواهی
می‌کنم. از همتون.

مفصوفاً از
تو و ویسپر.

ممنونم.



ولی نمی‌تونم
بذارم این
آفرش باشه!

باید اینو
درستش کنم!
باید بهترش
کنم!



من نمی‌تونم--
نباید-- اونو باشم که
بازگردانی رو دوباره شروع
می‌کنه. پس به پاش با
یه چیز کوچیک شروع
می‌کنم.

قبل از جنگ،
امرالرویل یه شهر باصفا بود.
می‌فوام دوباره اونو برپا کنم.
یه جای امن و پاک برای مردم
که بتونن زندگی کنن.

این... این
معقولانه‌ست؟

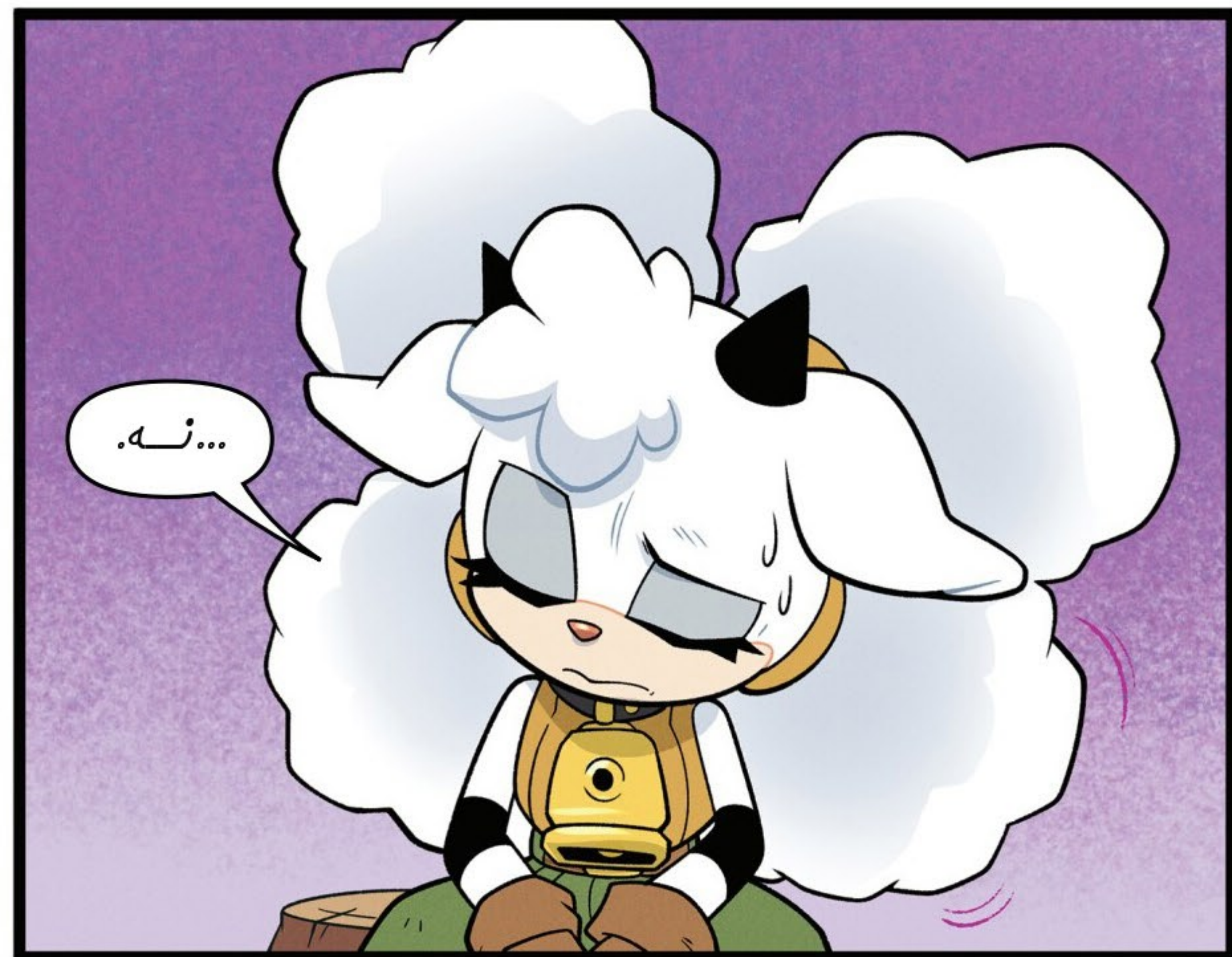


نمی‌دونم... باز
به نظرم در مقیاس
بزرگی هست...

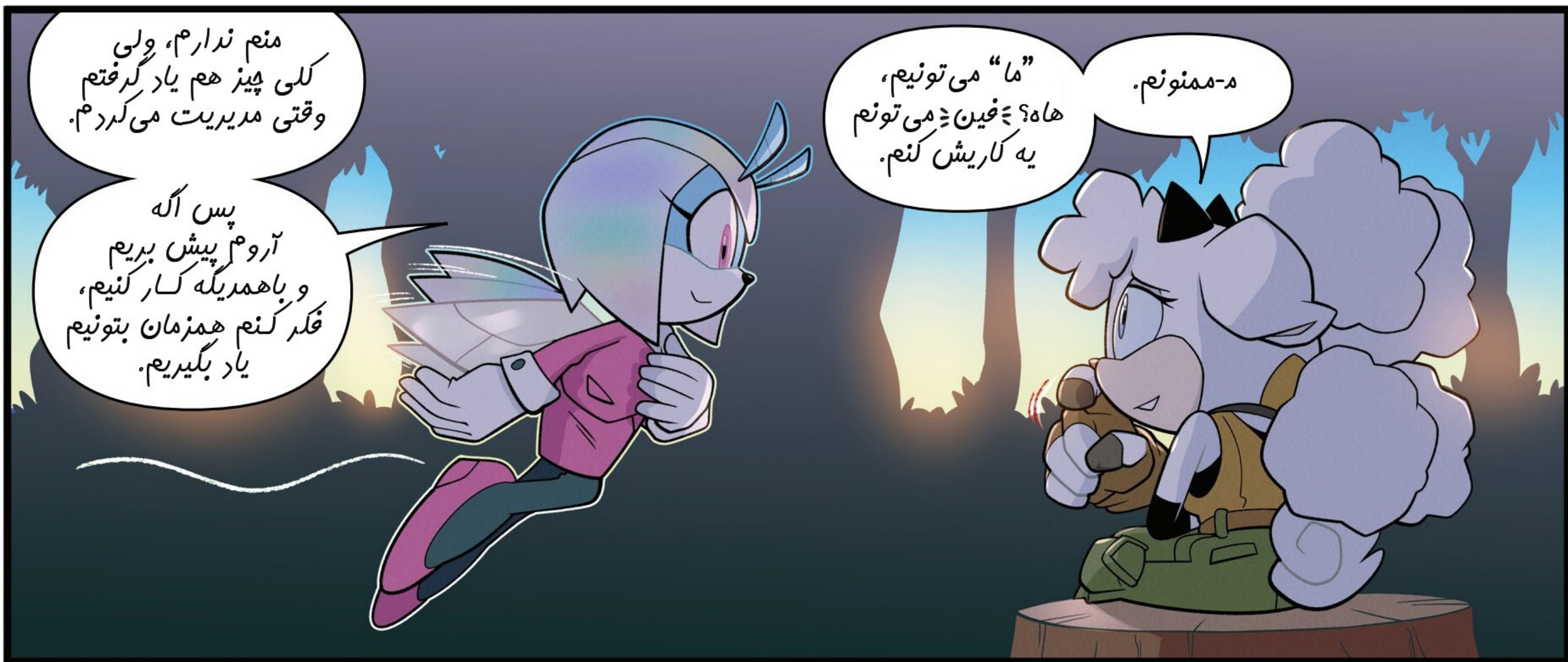
تبره‌ای داری
در زمینه مدیریت شهر؟
زیرساخت؟ سازه؟



من... یه سری توصیه‌ها و
نکات رو یاد گرفتم وقتی تو
بازگردانی کار می‌کردی...



...نه.



منم ندارم، ولی
کلی چیز هم یاد گرفتم
وقتی مدیریت می‌کردم.

پس آه
آروم پیش ببریم
و باهمدیگه کار کنیم،
فکر کنم همزمان بتونیم
یاد بگیریم.

"ما" می‌تونیم،
هاه؟ بخین می‌تونم
یه کاریش کنم.

ممنونم.



میمیک رو پیدا کن.
میمیک رو بکش.



ویسپر... نه، به خودت
پیا. ما راجع بهش
صحبت کردیم.*

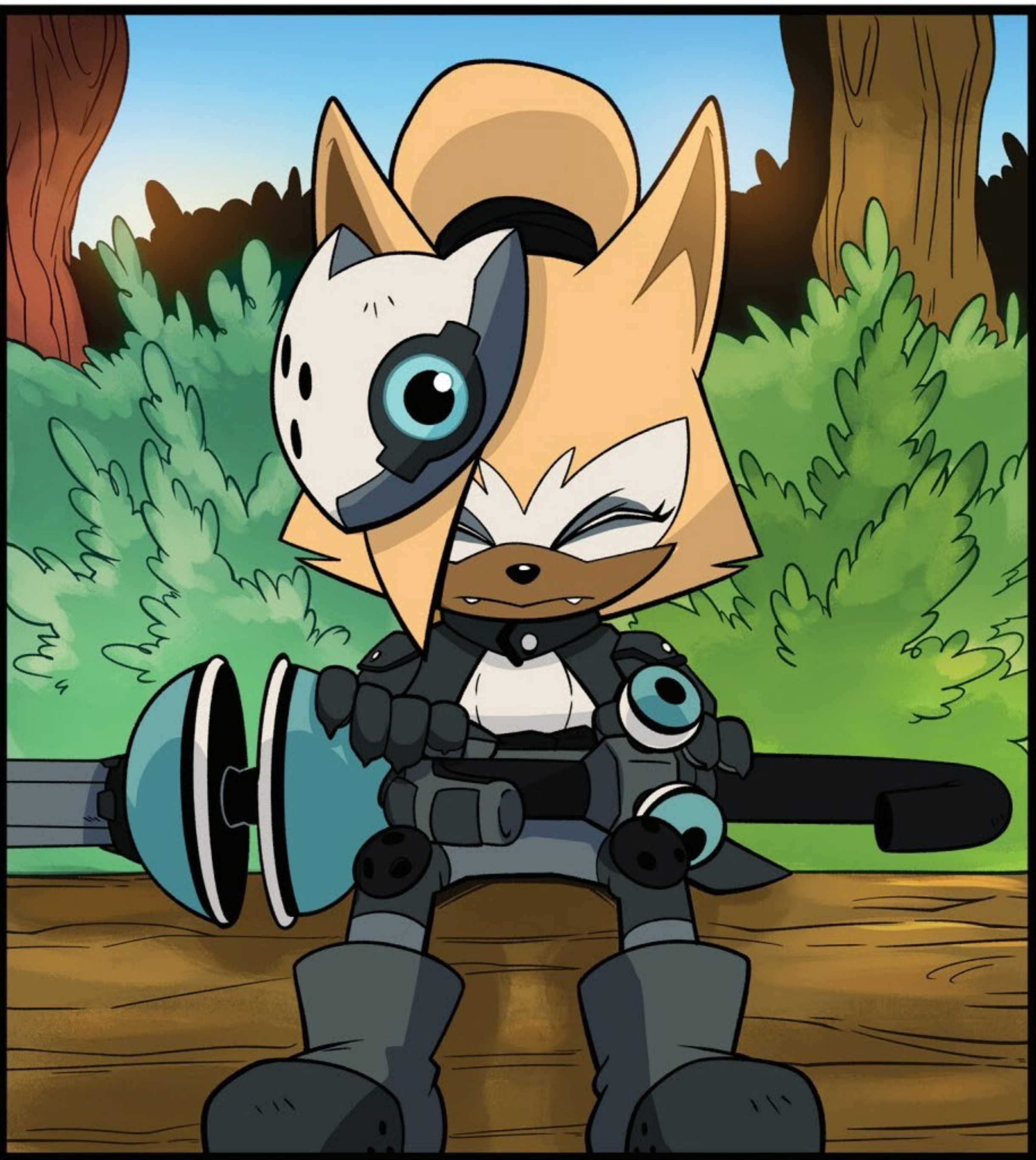
ما میمیک رو
پیدا می‌کنیم، و بعد جلوی
میمیک رو می‌گیریم.
باشه؟

*مینی سری تنگل و ویسپر-مترجم.



می‌بینی؟ داری
انجامش میدی!

ویسپر!
نظر تو چیه؟



بله.
البته.



سیلور: بومون ملق
میشی که... "جلوی
میمیک رو بگیریم"؟



قطعاً.

هووفا! عالی! فوششالم
اینم حل و فصل
شدا!

نوبت توئه،
بل! فکر کننم دلت
بفوار دنبال جنگیدن باشی.
می فوای پیش جول و
لانولین بمونی؟

راستش...

ترسیده بودم که
با خودم چه کار کنم
بعد از دست دادن
پریم.

ولی بعد از
بودن پیش شماها، زنده
موندن بعد از این همه
رویاری، دیدن همه فوبی
-هایی که می کنید...



دیگه دنیا
اونقدر بزرگ یا
ترسناک به نظر
نمیاد!

برای همین فکر کنم یکم
سفر کنم. به هرکی که تو راه
باهاش آشنا میشم کمک
کنم.

یکم وقت برای
خودم بذارم، به دور از تمام
این ماجراها و سناریوهای
بزرگ و خبیث.

عاشق همتونم، ولی
آهنربای دردسرید.

درسته،
می دونم. این بازه
زمانی واقعا چشه؟





هه... فب... ۴۲...
گمونم این دیگه پایان
دایموند کاترهاست، ها؟ رکورد جدید
در شکل‌گیری و انملا.



شرمنده.

اشکال نداره.
هرکی با شرایط خودش
باشه بهتره.

بیشتر ترجیح میدم
بکم "بعدها می بینمت"
تا "فداافظ".



م-ممنونم که بهم
اجازه دادید بفضی از
این باشم...



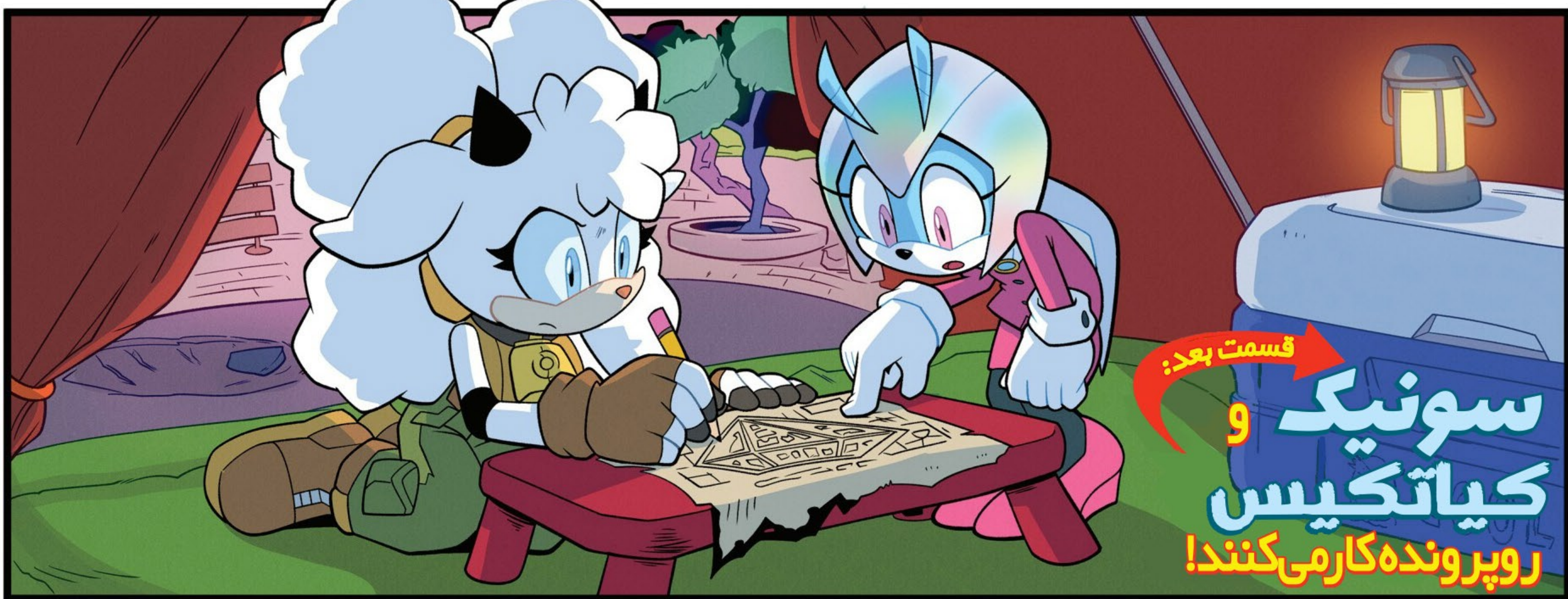
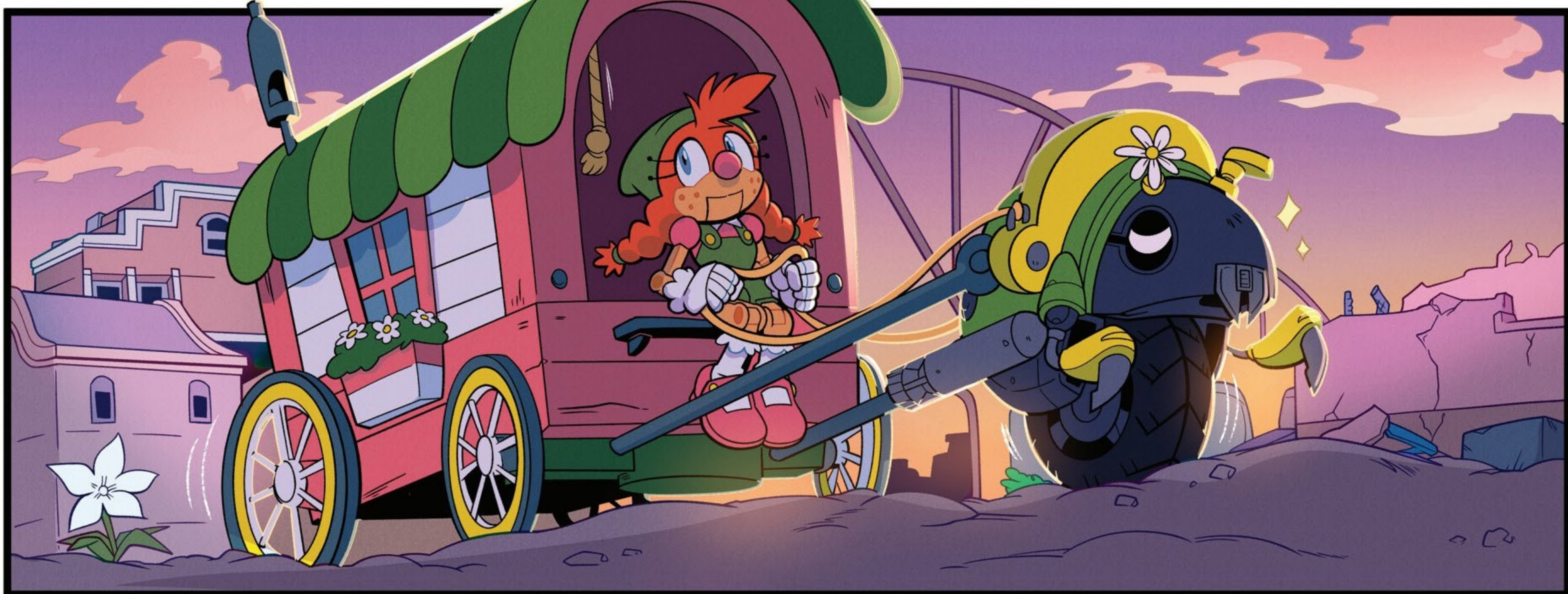
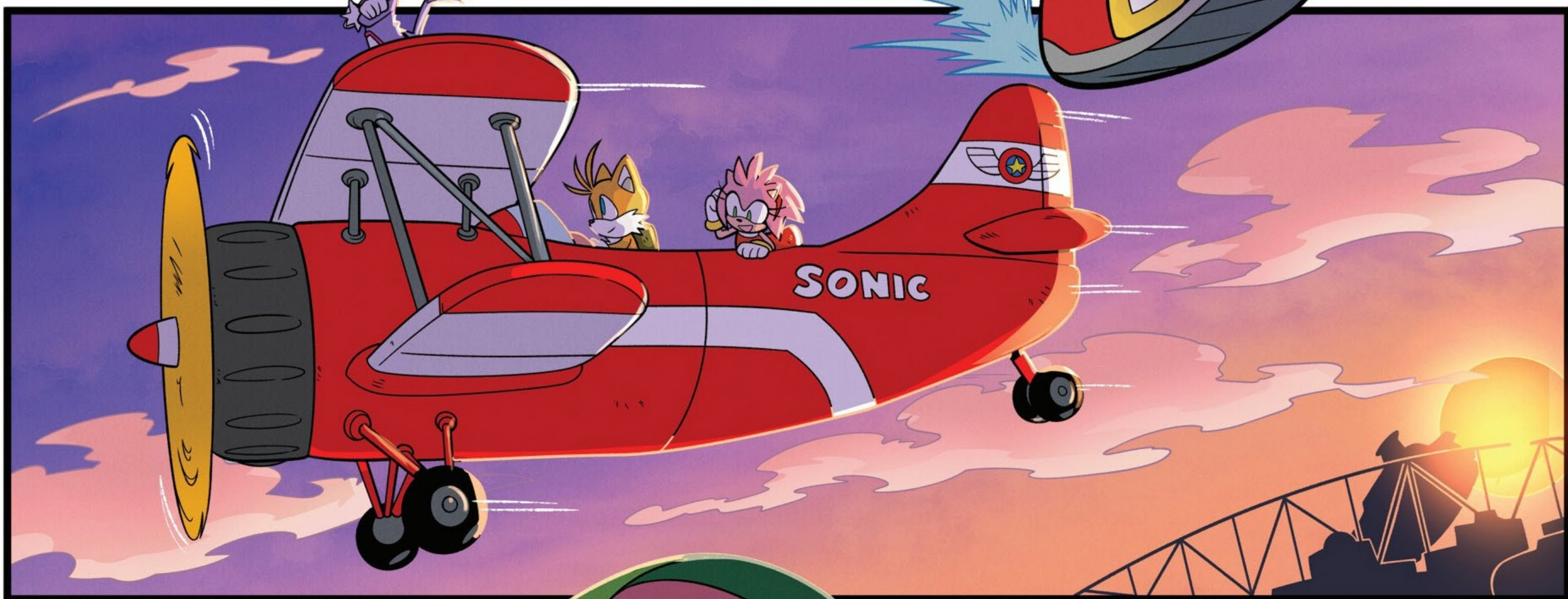
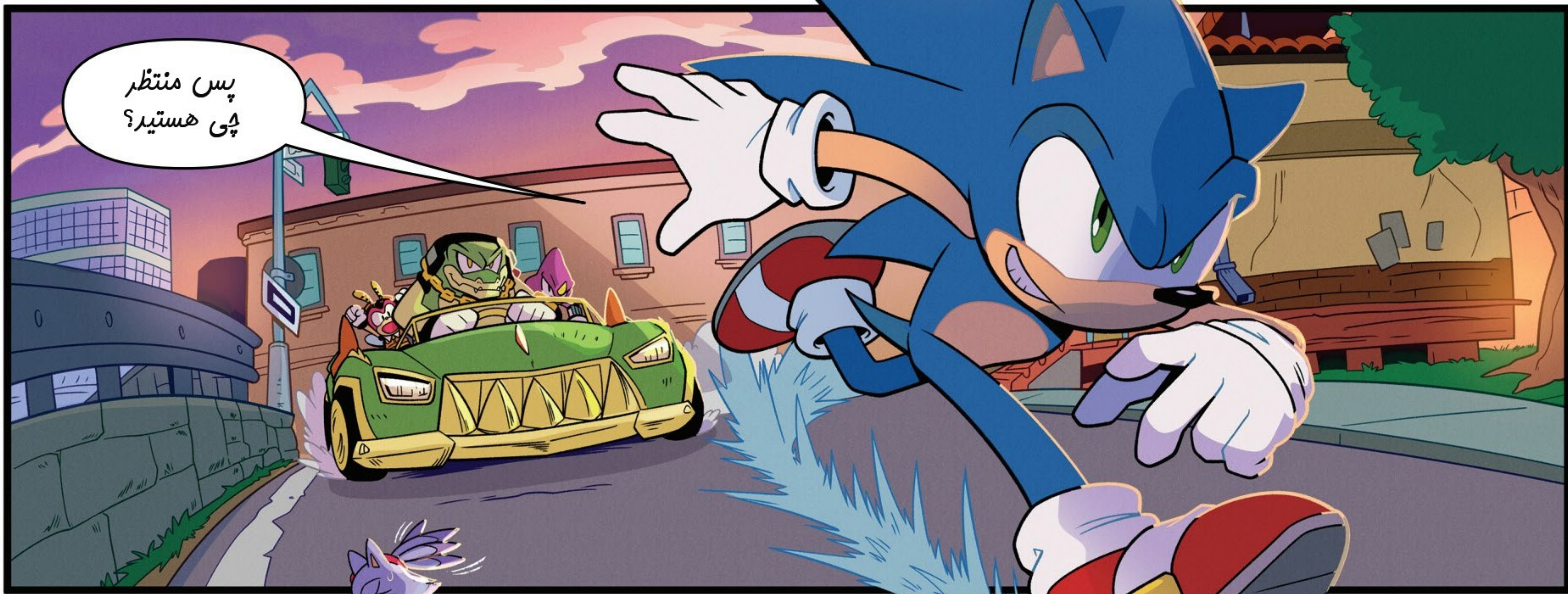
و ازت ممنونیم،
سیلور، که بهمون کمک
کردی تو این شرایط.

هنوز
کارمون تموم نشده!
دایموند کاترها--!



--باهم ریگه
برای همیشه!

ایول!
بغل
گروهی!





مطراحی توماس راتلیسبرگر رنگ آمیزی والنیتا پینتو



مطراحی آدام برایس توماس



مطراحی ناتالی شوردرین